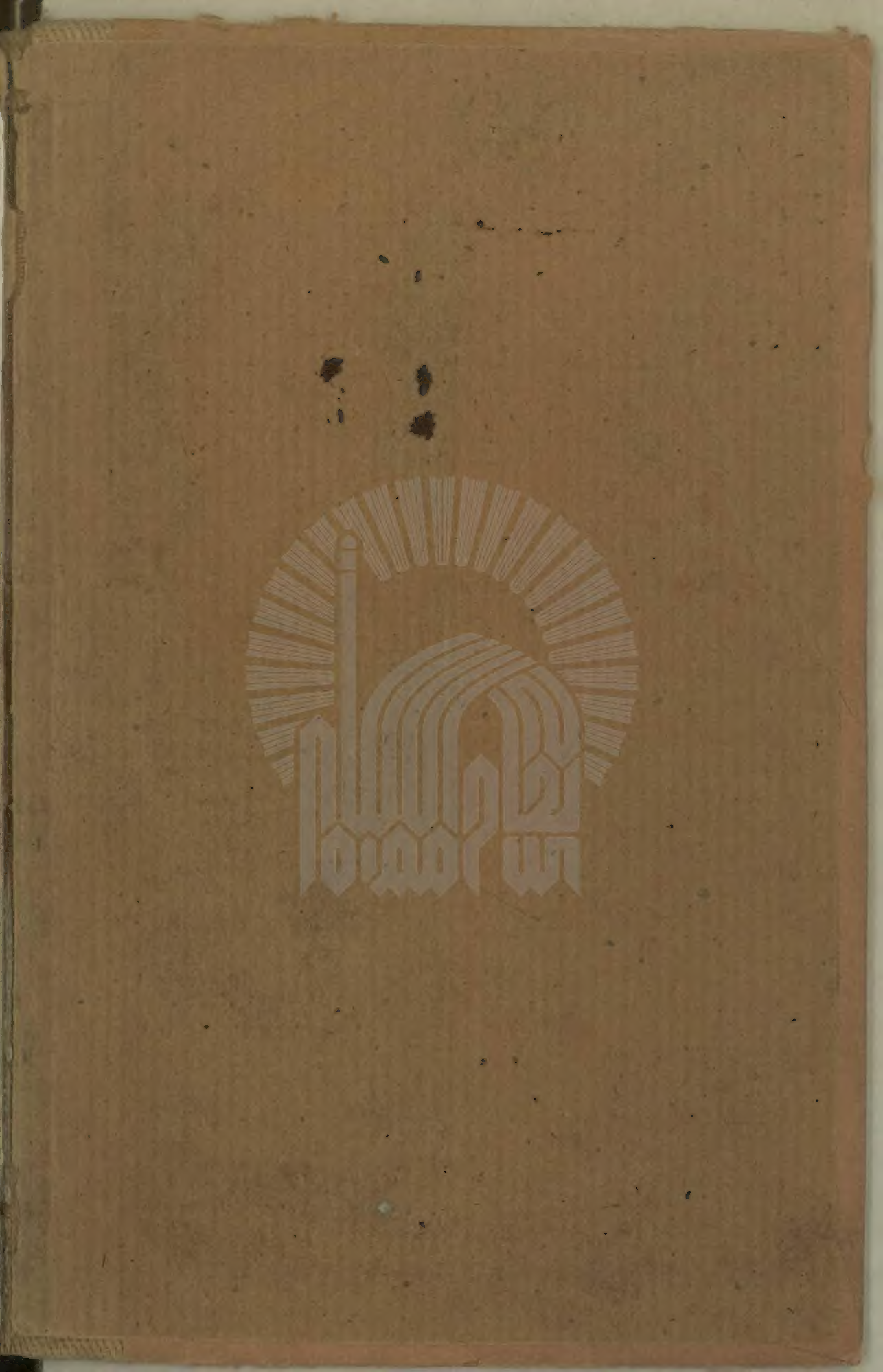


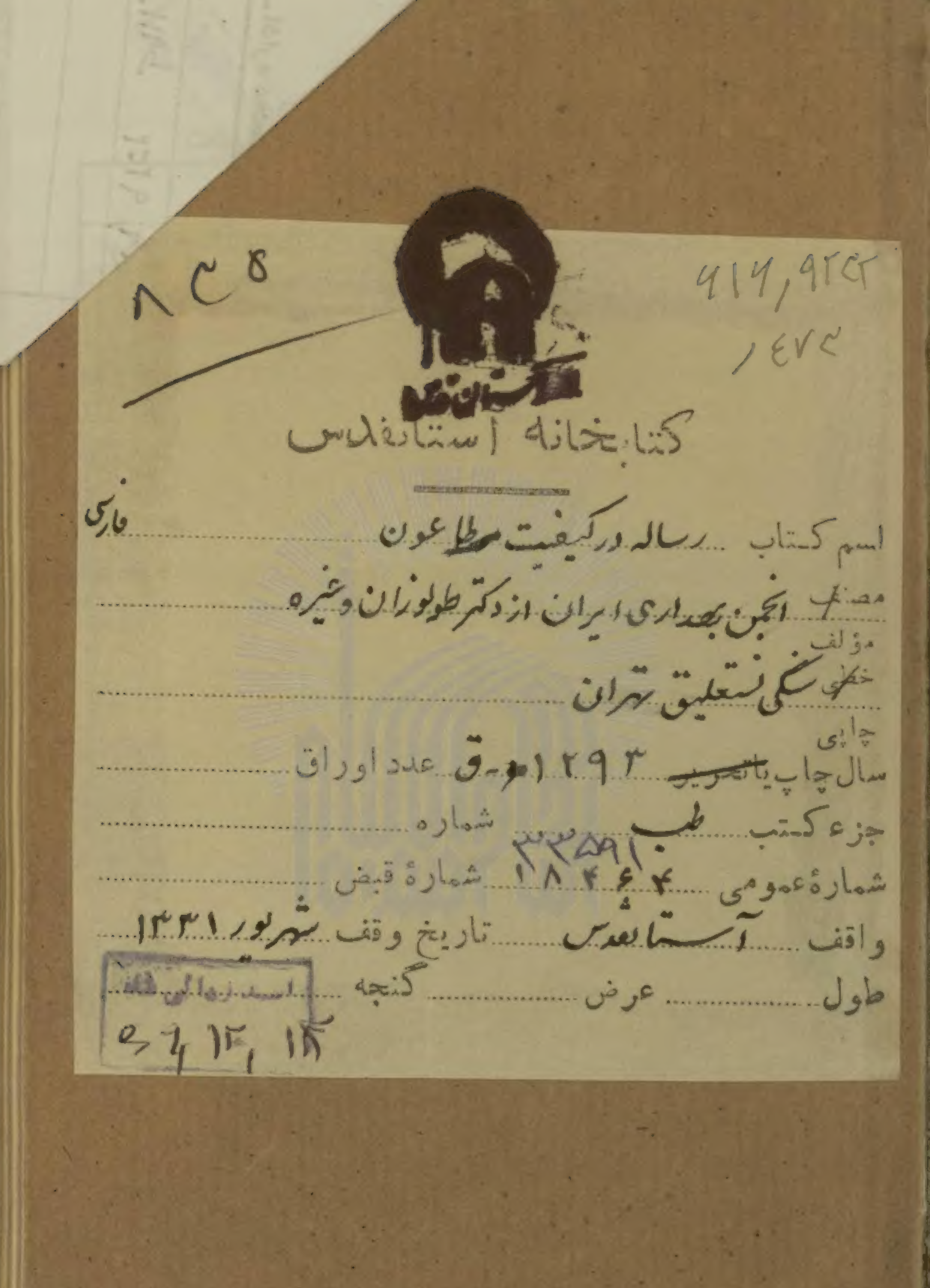


باسمه تعالی

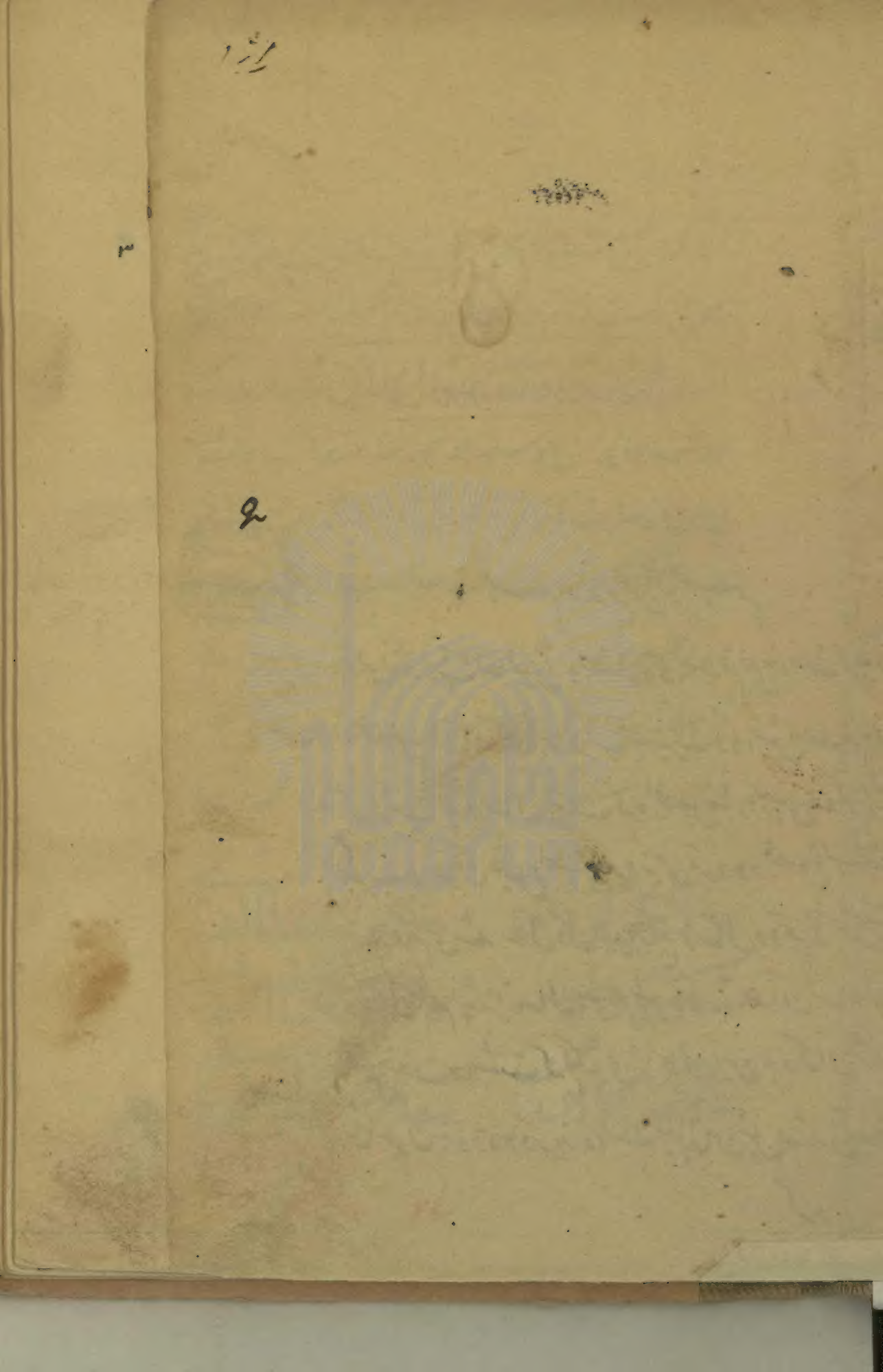
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۳۵۹۱	
رده‌بندی دیویی: ۶۱۶٫۹۲۳۲ ط۹۱۱ط ۱۲۹۳	
سرشناسه: طولوزان	
عنوان قراردادی: طاعونیه	
عنوان: رساله در کیفیت طاعون به ضمیمه رساله طاعون	
کاتب: نصرالله تفرشی	تاریخ کتابت:
محل نشر: تهران ناشر: [بی‌نا]	تاریخ نشر: ۱۲۹۳ق.
صفحه شمار: ۷۱ ص.	مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان: فارسی ابعاد: ۱۰٫۵×۱۷	نوع خط: نستعلیق
روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐	
توضیحات: خریداری	تاریخ ثبت: شهریور ۱۳۲۱
یادداشتها: شرح ضمایم: رساله طاعون / محمدرضا طباطبائی	
موضوع(ها): ۱. طاعون. الف. طباطبائی، محمدرضا، رساله طاعون.	
شناسه(های) افزوده: ب. تفرشی، نصرالله، کاتب. ج. عنوان.	
فهرستنگار: [امضا]	تاریخ فهرستنگاری: اردیبهشت ۸۹









بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین **اما بعد** بر ارباب بصیرت و دانش معلوم باد که قریب چهار سال است که در فصل بهار در بعضی اماکن عراق عرب طاعون قلیل و خفیفی بروز می نمود و در فصل تابستان معدوم می شد سال اول بسیار کم و سال دویم فی الجمله بیشتر و سال سیم بیشتر از سال دویم بود و در تمام آن سه سال قسمی خفت داشت که اکثری را گمان این بود که آن مرض طاعون نبوده و در هذه السنه سیچقان ئیل بشدتی بروز کرد

کرد که این اشتباه بکلی رفع شد و اکنون که شهر ربیع الثانی ۱۲۹۳
هجری است تمام عراق عرب را فرا گرفته است و اعلیحضرت
اقدس ظل الله شاهنشاه جمجاه ناصرالدین شاه قاجار که تا ابد
دولت همایونش پیوسته باد بجهه حفظ سرحدات دولت علیه
ایران از سرایت ناخوشی مزبور مقرر داشتند مجلس قمیسیونی در
دارالخلافه بریاست نواب مستطاب والا اعتضادالسلطنه
وزیر علوم مرکب از اطبای حاذق ایرانی و فرنگی وغیره منعقد شده
تدابیر لازمه و اجرای این مقصود بنمایند بنابراین اشخاص مفصله
ذیل بریاست نواب معزی الیه معین گردیده

فرنگی

دکتر طولوزان	حکیم کاستالدی
حکیم باشی و طبیب	مامور مخصوص حفظ الصحه و طبیب
حضور همایون	سفارت علیه عثمانی

٤

حکیم دکسون
طبیب سفارت
دولت بهیهٔ انکلیس

حکیم سکر طبیب
ادارهٔ تلکرافی
دولت بهیهٔ انکلیس

٤

حکیم کوزمینکی
طبیب سفارت
دولت بهیهٔ روسیه

حکیم حلن
طبیب دولت
بهیهٔ انکلیس

ایرانی

میرزا سید رضی
حکیم باشی نظام
میرزا رضا دکتر
معلم علم طب فرنکی
مدرسه دار الفنون

میرزا ابو القاسم
حکیم باشی معلم
علم طب ایرانی مدرسه
دار الفنون

حاجی

حاجی میرزا ابوالفضل	جعفرقلیخان رئیس
حکیم	مدرسه
میرزا زین العابدین	میرزا علی اکبر
طبیب حضور	حکیم باشی مریضخانه
همایون	دولتی

و هفته یکروز که عبارت از روزهای یکشنبه باشد مجلس
کمسیون در مدرسه دولتی دارالخلافه منعقد میشود و در
مدت قلیل تدابیر لازمه از قبیل برقراری قرانتین در
نقاط متعدد سرحدات دولت علیه متصل بخاک دولت
علیه عثمانی و ماموریت اطباء بجهة حفظ صحت مردم
همان صفحات و تاکیدات بحکام خطوط سرحدی در عدم

اختلاط اهالی آنجا با اعراب و ولایات و ایلات عراق عرب
و بصره و اطراف آن گردیده است و مجلس مزبور با کمال
دقت مراقب انتظام و استحکام این امور است و
مقرب الخاقان دکتر طولوزان حکیم باشی و طبیب خاصه
حضور همایون برای دستور العمل اطبای مأمور و غیره
با امضای اجزای مجلس این رساله را در کیفیت مرض طاعون
و معالجه آن مشتمل بر سه فصل نوشته اند تا خواص و عوام
ازان منتفع توانند شد

فصل اول در قواعد منع سرایت مرض طاعون از
عراق عرب بایران و مشتمل است بر سه فقره

فقره اول در بیان منع طاعون از طریق دریا به بنادر
فارس بدانکه هر کشتی که از بصره و شط العرب به بندرهای
فارس میآیند باید تخمینا هزار ذرع دور ازان بندر
لنگر بیندازند و طبیب حافظ الصحه یا اشخاصیکه از جانب
او مامورند

۲ او مأمور ند در قایق نشسته بجانب انگشتی بروند
و بفاصلهٔ بیست ذرع بکشتی مانده بایستند واز ناخدا
تفحص نمایند که در کشتی مریضی هست یا نه و بپرسد که
درین راه کسی مریض شده واز آنها مرده اند یا نه و هم
بداند که حمل آن کشتی چیست پشم و پنبه و جلد است
یا چیز دیگر و هم بداند که آن کشتی نظیف است
یا کثیف و باید آن طبیب حافظ الصحه در صدق قول ناخدا
اطمینان حاصل نماید پس اگر درین راه کسی ناخوش شده
باشد وحمل کشتی پشم یا چرم یا پنبه نباشد آن کشتی را مدت
پانزده روز در آنموضع نگاه دارند و پس از آن مرخص نمود
عبور دهند و این هنگامیکه در اینمدت از اهل کشتی
بمرض طاعون و یا شبه او مبتلا نشوند ولی اگر این مرض
پدید آید و یا حمل آن کشتی پشم و یا پنبه و یا جلد باشد باید
اورا راه ندهند و روانه نمایند به بندر و یا جزیرهٔ که بفارس

مراوده نداشته باشند و اسباب کشتی را بیرون آورند
در هوای خارج از کشتی و تدخین نمایند آن کشتی را بدود
کبریت و اگر مریض طاعونی باشد اسباب متعلقات
بدو را از قبیل رختخواب و ملبوس همه را بسوزانند
و اگر ممکن نباشد بتدبیری که بعد ذکر خواهد شد عمل نمایند
و چنین کشتی را مدت دو ماه نگاهدارند و اگر درین
بین مریضی طاعونی در آنها پدید نشد و کشتی را
تنظیف کرده تدخین دادند بکبریت آنوقت اذن
بدهند آن کشتی را که عبور نماید به بنادر فارس و
این دستور العمل را باید در همه کشتیها جاری ساخت
خصوص در کشتیهای کثیف بدون طبیب

فقره ثانی در دستور العمل سرحدات برّی عراق
عرب که مابین خاک دولت عثمانی و ایرانست باید
اشخاص عابرین را مدت پانزده روز نگاه دارند اگر

مریض

مریض در آنها پیدا نشد اذن عبور بآنها بدهند و اگر
کسی از آنها بمرض طاعون و یا مرضی شبیه بطاعون مبتلا
شود باید آنمریض را از آنقافله بیرون برده بمکان دوری
تا وقتیکه صحت یابد و بعد از آن هم او را مُدّت یکماه
نگاهدارند و جمیع اسباب متعلقه بآنمریض را اگر ممکن است
بسوزانند والّا بدود کبریت تدخین دهند و یا
در تنور گرمی مُدّتی بگذارند و اگر در آن قافله بار پشم
یا جلد یا پنبه باشد آنها را باز کنند تا مجاور هوا باشد
مُدّت چند روز و چون کسی از اهل قافله یا اشخاصیکه
در سرحد هستند مبتلا بمرض طاعون شوند باید مأمورین
آنجا این واقعه را بزودی بتلگراف و یا بچاپاری اطلاع
بطهران بدهند

فقرهٔ سیّم در بیان دستورالعمل شهرها و دهات سرحدات
ایران که طاعون در آنها عارض شود پس اگر طاعون در خانه

پدید شود باید آنشخص مبتلا بطاعون را در منزلی سکنا دهند که هوا حبس نباشد بلکه جاری بود و یا در زیر درخت در جائیکه اطرافش باز باشد و یا تختی در وسط اشجار از چوب بافته مریض را سکنا دهند و باید شخص مریض تنها بود و یک یا دو نفر پرستار داشته باشد و اشخاص دیگر که در آنخانه هستند باید از آنخانه بیرون بروند و تا یکماه مراوده بدانخانه نکنند و اگر باز کسی دیگر بمرض مذکور مبتلا شود نیز او را بیرون برده نزد مریض سابق سکنا دهند و آنخانه بکلی خالی مانده اگر اسبابی در میان آنخانه باشد باید تا پانزده روز آنها را مجاور هوای تازه نمایند و اگر خانه زیاد کثیف باشد باید آتش در آنخانه زده و اگر چندان کثیف نباشد او را بشویند و بگذارند تا هوا بخورد و پس از آن آب آهک بزمین و سقف و دیوار بپاشند و البته باید آنخانه تا یکماه خالی باشد و اگر در چند خانه مرض طاعون عارض شود

عارض شود در جمیع همین قواعد را جاری کنند و بهتر آنکه
باید ترک مراوده بدانجاها کنند و تدخین نمایند بدود
کبریت و با آب آهک بشویند و اگر بتوانند از خانهای
خود بیرون روند در مواضعیکه اینمرض نباشد و یا در
چادرها سکنا گیرند و اگر مرض طاعون در شهرهای بزرگ
عارض شود همین قواعد را نیز اجرا دارند و جمیع
اشخاص طاعونیه را در منزل علیحده سکنا دهند
و پرستاری از آنها کنند و خانها را خالی گذارند
و متفرق شده بجاهای دیگر روند و یک الی دو فرسنگ
از آن شهر دور شوند و در چادرها و یا در تختهای
اشجاری سکنا گیرند بالجمله باید مرضها را در امکنه
مرتفعه که هوایش جاری باشد منزل دهند

فصل دویم در تحقیق علمی و حقیقت و ماهیت مرض طاعون

بدانکه طاعون مرضی است که با غلب امراض شباهت
ندارد و تا چهل سال قبل اغلب اوقات در مصر و اسلامبول
و شام عارض میشد که گاهی شدّت و گاهی خفّت پیدا
مینمود و برخی اوقات بکلّی زائل میشد از چهل سال قبل
تاکنون درین بلاد هم بندرت عارض میشد و در ایران
هر چهل یا پنجاه سال یکنوبت پدیدار میشد و نوبت آخرین
چهل و پنجسال قبل ازین بوده و چهار پنجسال دوام پذیرفت
و نخستین بسمت مراغه عارض شده و از آنجا بارومیه
و خوی وارد پس و گیلان و مازندران و استراباد سرایت
نمود و در خراسان نیز عارض شده و از بوجنورد تجاوز
ننمود و در طهران و زنجان و قزوین نیز سرایت نمود
و در کرمانشاهان و سنندج و شوشتر و دزفول و همدان
نیز پدیدار گردید و در بندر بوشهر شدّت زیاد نمود و از آنجا
بکازرون سرایت کرد و لی در شیراز و اصفهان و کاشان

دفع عارض نشد بدانکه در دولت ایران آنچه از تواریخ
معلوم شده هرگز مرض طاعون دوام زیاد پیدا ننموده
برخلاف دولت عثمانی خصوصاً در مصر و اسلامبول
و شامات که همیشه اینمرض بروز و ظهور داشت و نیز
از تواریخ معلوم شده که در ازمنهٔ سالفه هر سی یا
چهل سال در ایران بروز مینمود و بسیاری از مردمانرا
بهلاکت میرسانید خصوصاً در آذربایجان و گیلان
و مازندران و کرمانشاهان و عربستان و چون اینحال
در عراق عرب موجود است احتمال دارد امسال یا سال
آینده در ایران نیز بروز نماید لهذا تکلیف دولت و
ملت ایران اینستکه ازپیش تدارک اینکار را ببینند
تا سرایت ننماید و اگر هم سرایت نمود کمتری بهلاکت
رسند و لهذا این تدابیر را ذکر کردیم تا اهالی ایران
در حفظ صحت خود بکوشند

۱۴ فصل سیم در مرض طاعون و او را دو درجه است

درجهٔ اول اغلب اوقات بدون مقدمات
عارض میشود که ناگهان مبتلا میشوند بضعف شدید و صداع
بغایت سخت و لون طبیعی سیما بکلی زائل شود با دهن اعضا
و چشمان فرو رفته و تکلم دشوار گردد و در راه رفتن پاها مرتعش
باشد چنانچه قدرت بر حرکت نبود و اینها اولین علامات
هستند و چون بسیار سخت عارض شود مرضا شبیه شوند
بمستان و اغلب اوقات تهوع و قی عارض شود و قشعریره
رخ نماید و نبض بغایت سریع و اغلب اوقات صغیر و غیر
منظم است و در اکثر جانب انسی مقله را حمرت پدید شود
و تغییرات کلی در سیما بروز نماید و علامات مذکوره گاهی
پیشتر از چند ساعت دوام نپذیرند ولی اغلب یک
الی سه شبانه روز بطول انجامد

درجهٔ دوم حرارت شدید در بدن عارض خصوصا

در حنجره قلق و اضطراب و پیش چشم تاریکی احساس کند
با حمرت عینین و شفافت و وسعت حدقه و قوهٔ
سامعه ضعیف و در لبها و زبان پاره سفیدی شبیه
بکچ پدید شده و حجیم شوند و احساس حرارت در شکم
و فم معده کنند که از نوشیدن اشربه حامضه باردهٔ
این التهاب و حرارت تسکین نیابد و مرضا از غایت
ضعف از جواب و سؤال عاجز مانند و حال آنکه مشاعر
برجاست و صداع بتدریج مبدل بهذیان و سبات
شود و هنگامیکه مرض در اشتداد بود علامات
مذکوره از روز دوّیم تا سیّم بروز نماید و گاهی بکلّی
کلیه از عمل باز ماند و در اغلب سرفه قلیلی بارعاف
عارض میشود و از روز دویم الی چهارم ورم طاعونی
موجعی در کشاله ران یا در زیر بغل و یا گردن یا بن
گوش پدید گردد و گاهی یکعدد است و از ابتداء

۲۱ بروز بعضی اوقات صغیر و برخی اوقات عظیم است و
لکهای غانقرایائی که سرد بن نامند کمتر از دمل طاعونی
عارض شود و در اغلب پس از عروض دمل طاعونی[۲]
بروز نماید و گاهی در وسط اندامیسل پدید شوند و در
حین بروز این علامات و یا پس از بروز حمی تخفیف
یابد و ترشح عرق زیاد شود خصوصاً هنگامیکه مرض بصحت
تبدیل شود و در نوقت غلق و اضطراب کمتر شده زبان را
لینتی پدید آید و حمرت چشمان و اتساع حدقه کمتر گردد و
دمامیل طاعونی متدرجاً بزرگ شده بجراحت یا تحلیل
انتها یابد و سرطانها محدود شده وسط آنها که غانقرایاست
جدا گردد و چون مریض رو بصحت یابد ترشح عرق علی الاتصال
جاریست و بول نیز زیاد گردد و نقاهت این مرض از روز
ششم تا هشتم ظاهر شود

در تغییرات اتفاقیه در این مرض گاهی از ابتدا علامات بغایت

سخت

[۲] [illegible] پس از عروض دمل طاعونی [illegible]

سخت پدید آید که در مدت بیست و چهار ساعت مریض را
بهلاکت رساند و در هنگام ضعف در نهایت شدت
و قشعریره از ابتدا ظاهر شود با اغماء و سنگینی و کنگی زبان
و مریض را غشی عارض شده و یا در سبات باشد و یا قلق
و اضطراب و قی عارض گردد تشنجیه در آنها پدید شود و سیما — و حرکات
بکلی از حالت طبیعی بگردد و بلون سرب و یا بلون سیمای
اموات شود و لکهای احمر اللون در بدن بهم رسد در هنگام
از دوازده الی چهل و هشت ساعت مریض بهلاکت رسد
اما نوع خفیف اینمرض در همان امکنه که طاعون شدید
بروز مینماید خصوصاً هنگامیکه میخواهد از آن بلد تمام شود
قسمی از طاعون خفیف بروز کند و آن آنستکه عرق در
اینمرض پدید است و عمل کیه بقاعده بود و در روز چهارم و
پنجم علامات خفیف هستند و دملهای طاعونیه و شرحها
بجلد نزدیکتر باشند که عمق آنها بسیار کم است

۲ و قسمی دیگر از طاعون بود که اخف از قسم سابق است
بنوعیکه حمّی در آنها هیچ نبود و یا بغایت خفیف باشد
که بزودی زایل شود و دمّل طاعونی صغیر در زیر بغل
یا کشاله ران ظاهر شود و درین قسم مرضا بقدری
علامات در آنها خفیفند که محتاج بخوابیدن در بستر
نشوند

امّا ترکیبات مرض طاعون گاهی از اوقات نیز آن
بهم رسد و قی الدّم عارض شود مانند اینکه این قسم
طاعون سه سال قبل ازین در عراق عرب نزدیک
دیوانیّه پدید شده و این قسم طاعون بسیار
ردی است و حصبه در جمیع طاعون بروز ندارد
و ممکن است طاعونی بدون حصبه و تبخال با مرض
طاعون عارض نشود و گاهی طاولچها مانند آبله پیدا
شود و چون دانهای کوچک قرمز و یا سیاه ظاهر
گردند

۳

کردند علامت ردائت مرض است وگاهی بثورات
کوچکی بقدر گزیدن کیک ویا بقدر بزرگی ناخن
اسود اللون ویا بلون سرب بروز مینماید
اما دوام اینمرض بقاعدهٔ از شش الی هشت روز است
ونقاهت از هشت الی ده روز ولی گاهی میشود که
در روز اوّل مریض را بهلاکت رساند واغلب از
مرضا از روز سیّم الی پنجم بهلاکت رسند و
بروز هشتم اغلب از آنها شفا پذیرند وچون در بلد
اینمرض وبائی گردد تخمیناً از صد نفر بهلاکت رسند
ودر اواخر طاعون هنگامیکه میخواهد تمام شود کمتری
هلاک شوند واطفال وشیوخ اکثر بهلاکت رسانند
تا جوان واشخاص قوی البنیه وچون دُمّل در غنق پدید
گردد ویا مریض را ضیق النفس ویا هذیان ویا بول الدم
عارض ویا آنکه کلیه از عمل خود باز ماند ویا اسهال شدید

رخنماید جمیعاً علامات ردیه اند و برخلاف چون ترشح عرق زیاد و حمی خفیف و سیما بحالت طبیعی عود نماید از علامات جیده است اما علاج و معالجه مخصوص تاکنون برای اینمرض پیدا نشده و دادن مسهلات و انداختن مشمع ذراریح و فصد و املاح زیبقیه در اینمرض بیفایده بلکه مضر است و در اینمرض دوای زیاد نباید داد و باید مریضرا در مکان وسیع و با نظافت و خنک سکنا دهند و در غذا بسیار تقلیل نمایند و نوشیدن اشربه مبرده حامضه در حالت حمی نافع است ولی در حالتیکه طبیعت مایل ببحران است اشربهٔ حامضه مبرده نباید بدهند بلکه مشروبات حاره بالفعلی که ممد بر عرق باشند استعمال نمایند و کاهی دیده شده تمریخ بادهان نباتیه از قبیل روغن زیتون و روغن بادام بسیار نافع است

جیده: یعنی نیکو

۵

نافع است و در دمامیل طاعونیه باید ضمادهای حارّة
بالفعل از قبیل برزک و غیره بکار دارند و چون وجع
درین دمامیل زیاد بود و بغایت متمدد باشد شرط
کردن بطوریکه بشکافد احتمال کلیست که منفعت
نماید و بصحت انجامد ولی داغ کردن آنهارا با آتش
منفعتی نبود

در بیان سرایت این مرض بدانکه در مسری بودن او منکری
نباشد ولی سرایت او گاه کم و گاه زیاد است و سرایت
او بواسطهٔ ملامسه نباشد بلکه در هوا اثر نموده براه تنفس
داخل شده این مرض عارض گردد و اگر اجزاء مایعهٔ بدن
طاعونی را بشخص دیگر بکوبند حکماً اثر نماید و این ماده
مسریه بلباس و رختخواب و فرش و غیره التصاق
یافته و بدین جهة از بلدی ببلدی دیگر سرایت نماید
اما زمان کمون این مرض سؤال آیا چند وقت میتواند

ماده اینمرض در بدن مانده بدون علامات وبعد
بروز نماید جواب اغلب اوقات پیش از هفت
روز طول نکشد وبندرت اتفاق افتد که زیاده
از پانزده روز در بدن کمون یابد
در بیان تدابیر حفظ صحتی اینمرض بهترین تدابیر فرار از
محل طاعونیست و درصورت امکان هرچه زودتر
بروند و دیرتر معاودت کنند بهتر خواهد بود واگر فرار
ممکن نبود ترک مراوده با اشخاص طاعونی نمایند
وآذوغه واسباب معیشت را بتدبیری آرند که شخص
آورنده داخل خانه نشود و بجهة حفظ صحت برای
چنین مرض خطرناکی بهترین تدابیر گذاردن قرانتین است
وهرچه در سختی او بکوشند بهتر است ولی پیداست
که عمل قرانتین و گذاردن او بسیار دشوار است
وبتجار وغیره ضرر واذیت وارد میآید وآن زخو تکیه

ملاصق

ملاصق بدن مریض است اگر ممکن بود بسوزانند و   ۷
الّا بدود کبریت تدخین نمایند و یا در آب بجوشانند
و یا در تنور گرمی بگذارند و باوجودیکه مذکور نمودیم
که اینمرض مسری است ولی نباید مردم بترسند بلکه قوّت
قلب بهم رسانند که اشخاص جبون و ضعیف القلب را
بیشتر مبتلا سازد و چنان نباید پنداشت که جمیع اشخاص را
باید مبتلا سازد بلکه بسیاری در هوای طاعونی هستند
و مبتلا نمیشوند و نباید جمیع اشخاص فرار کنند و
کسانیکه در شهر لازمست باذن آنها باید بمانند
و باین تدابیر عمل کنند خصوصاً پرستاران و اطبا
و باید اموات طاعونیرا در کفن و دفن ایشان دقتی
کامل مرعی داشت که قبور آنهارا عمیق کنند و در
اراضی ریگ زار و خشک
دفن نمایند و نزدیک قنوات نباشد

بسم الله الرحمن الرحیم

تنزیه و تقدیس مبدعی را سزد که مواد موجودات را
بخلعت وجود آراسته و هیکل انسان را بحلیهٔ عقل و دانش
پیراسته امتزاج اضداد را در ارکان و عناصر ظاهر
و صورت خویش را در بنی آدم که مرآت ذات و مظهر
صفات است باهر فرمود و درود غیر محدود و
تحیات بلانهایات بر عامه مشرحین رموز حقیقت و
مقننین قانون شریعت علل العلل و اطبا النفوس و العلل
راه نمایان طریق قویم و هادیان صراط مستقیم شموس طالعه
سماء قدرت و نجوم ساطعه افلاک حکمت کاشفان اسرار

۱۰ یقین و مبینان آیات کتاب مبین واقدان منازل صدق و وفاق و طاعنان مطاعن کفر و نفاق ہُم مهدیون دائمه راشدون صلوات الله و سلامه و تحیاته و برکاته علیهم اجمعین ابدالآبدین و بعد چون در این اوان سعادت قران سلطنت اعلیحضرت فلک اقتدار سلطان سلاطین دوران و خاقان خواقین جهان ناشر لوای عدل و انصاف ماحی آثار جور و اعتساف کهف الوری غوث الامم بدرالدجی نور الظلم مظهر سلطنت الهی و مظهر حقیقت ظل اللهی زیب بخش تاج و تخت و شهنشاه با اقبال و بخت قهرمان الماء و الطین ظل الله فی الارضین السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاهنشاه ایران ادام الله ملکه و خلد الله سلطنته همواره منظور نظر اقدس ملوکانه و مکنون خاطر مقدس خسروانه بر نشر فنون حکمت و ترویج

صاحبان عقل و درایت مبسوط و از یمن تأثیر اکسیر تربیت
واقفان سده سنیه و عاکفان آستانه علیه تربیت یافتگان
این زمان در اندک مدتی گوی سبقت از پیشینیان ربوده
لهذا از جانب سنی الجوانب شهریاری اشارتی در انعقاد
مجلس طبی و گفتگوی مسائل حکمی رفت و ریاست این مجلس
در عهده سرکار نواب کامکار اشرف ارفع امجد والا مبدع
علوم و مخترع فنون مبتکر قوانین بدیعه و مقنن قواعد رفیعه
محی علوم و مؤسس رسوم شاهزاده آزاده اعتضاد السلطنه
وزیر علوم آمد و اول مسئله که در این مجلس شریف معنون آمد
مرض طاعون بود لهذا این بنده درگاه فلک اشتباه
محمد رضی الطباطبائی برحسب اشاره نواب مستطاب والا
مختصر رساله در این باب عرضه داشت امید آنکه از ملاحظه
و تصحیح و تحسین نواب ارفع اشرف گذشته محل قبول عامه
یابد و من الله الاستعانه و به الاعتصام و مشتمل است

این رساله بر فصول خمسه فصل اول در تعریف طاعون
فصل دوم در اسباب آن فصل سیم در علامات
آن فصل چهارم در علاج آن فصل پنجم
در بیان حفظ صحت و احتراز از این مرض فصل اول
طاعون در لغت بمعنی ناخوشی و موت عام است و این
لفظ ماخوذ از ضیعون یونانی است یا از طعن عربی که بغیر
قیاس طاعون گفته اند چون باحور و در اصطلاح عبارت است
از اورام قتاله که عموم پیدا کند یا آثار جلدیه که ماده آن
سمیه باشد چنانچه مفصلاً در علامات ذکر میشود

فصل دویم در اسباب آن اگرچه اکثری سبب بادی
این را مجهول دانسته اند ولی سبب بدنی آنرا ماده سمیه ردیه
میدانند که مهما امکن طبیعت آنرا از اعضاء رئیسه و شریفه
دفع کرده بظاهر بدن ریزد و بیشتر لحوم غددیه قبول آنرا
نماید یا مواضع خالیه از لیف عضل و بجیب زیادتر دکمی

ماده وردائت وخباثت آن اورام وبثور ونفاطات
وآثار جلدیه بروز نماید و در اینکه هوارا در این باب
مدخلیت تامه هست اختلافی نیست و بقول متقدمین
از اطبا یونان و متاخرین از آنها و سایر اطبائی که پیروی
ایشان کرده اند مستحیل شدن جوهر هواست بفساد
وردائت وعفونت یا استحاله هواست بحرارت
یا برودت مفرطه واز عام بودن وتعدی کردن از مملکتی
بمملکتی یا بلدی ببلدی نیز معلوم میشود که سبب یا دی
یا فساد جوهر یا کیفیت هواست واگر هم بسبب چیز دیگر باشد
قطعاً مبثوث در هواست وهوا حامل آن سبب است
وتموج واتصال او سبب سرایت میشود

فصل سیم در علامات وآن بر دو قسم است
یکی علامات قبل از بروز یکی علامات هنگام بروز اما
علامات قبل از عروض باید دانست در بعضی بدون مقدمه

۱۴ بغتةً بروز میکند و در بعضی عارض میشود کسالت و سنگینی
و اشتها بسیار کم میشود بلکه در بعضی بکلّی ساقط میشود و در
بعضی عارض میشود وجعی در لحوم غدد یه که محل بروز این
اورام اند مانند کش ران و زیر بغل و پشت گوش و
امثال آنها و این وجع گاهی شدید است گاهی کم بحسب
کمی و زیادتی و رداءت و عدم رداءت ماده و در بعضی
قبل از بروز یکروز یا کمتر تا چهار ساعت عارض میشود
ایشانرا تب شدیدی و مستعدین این حمی بیشتر صاحبان
امزجه حاره رطبه و کسانیکه ممتلی باشد بدن ایشان از اخلاط
فاسده و کسانیکه ترک ریاضات کرده باشند خاصه کسانی را
که قبل ازین مرض طاعون عارض شده باشد امّا علامات
هنگام بروز باید دانستکه ابتدا میکند اینمرض بقشعریرهای
پی در پی و خستکی و صداع و دوار با تب شدید و بعد از
چند ساعت ضعف و سستی بی اندازه بر مریض مستولی

کشته

کشته قوی مرتبه ضعیف میگردد که قریب بسقوط میرسد
بلکه در بعضی طواعین مهلکه بکلی ساقط میشود و آثار حمق
در سیما ظاهر و پدیدار میگردد و در بعضی سبات عارض
میگردد و در برخی اغما و هذیان و جنون آشکار میشود
با توثب و قلق و اضطراب و در بعضی بدون توثب
و قلق و نبض بسیار سریع و متواتر با صغر و ضعف و
مختلف غیر منتظم میشود و گرمی و خشکی زیاد در جلد ظاهر
میگردد و اگر نزف الدمی از بینی یا جای دیگر پیدا شود
خون گلی رنگ و بسیار رقیق خواهد بود و نفس سریع
و متواتر با اختلاف میگردد و باره زبان در اغلب ابتدا
سفید است و رفته رفته سیاه میشود و در بعضی زبان براق است
و عطش ببست و در بعضی بخلاف آنست و قیهای مختلف
بحسب هر مزاج عارض میگردد و گاهی رطوبتی سفیدی با غلظ
برمی آید و گاهی صفرای محی یا مرة الصفرا یا زنجاری و گراثی

۱۶

وسیاه وگاهی قی الدم پیدا میشود و در بعضی اوقات
طبیعت خشک است و احیاناً اسهالی عارض میگردد
بسیار بدبو و لون براز نیز مختلف است و براز اسود درینجا
از علامت ردیه است و غالباً شدید التاریه است و قرب
باحتراق و بول غالباً در نهایت حمرت است احمر قانی یا
احمر اقتم یا ناری و زعفرانی و در نهایت غلظت و عفونت
و در سوب و اورام و آثار جلدیه که در اینمرض پیدا میشود
بحسب استعداد مواد متفاوت میگردد و در حجم و لون
و شکل و صلابت و لینت و وجع نیز مختلف است مثلاً
حجم ورم از حد جدری و باقلا یا تخم فازی و لونش در
بعضی در اول سفید و برنگ بدن در بعضی از اول سرخ است
و در وقت بروز وجع شدید و سوزش و التهاب مفرطی
دارد و بعد از ان در بعضی سیاه میشود و گاهی بنفش
و کمد و گاهی از ابتدا سیاه یا بنفش و این اردأ اقسام است

و آنکه بسرخی

وآنکه بسرخی باقی ماند یا از سفیدی بسرخی گراید یا
بزردی به آن ردائت نیست و شکل آن در بعضی مانند
خیارک مستطیل شبیه به استوانه و در بعضی مدور و
در بعضی مفرطح و در بعضی مانند یعنی برآمده و در
بعضی بشکل سرطان نیز گفته اند و همچنین در صلابت
ولینت در اکثر اورام مذکوره صلبه است و در بعضی
نرم است که در وقت فشردن فرو میرود و گاهی
بروز میکند اورام مذکوره با وجع شدید و در بعضی
بدون وجع و این کمتر دیده شده و بیشتر این اورام
در کش ران و زیر بغل و پشت گوش و گردن و آلات
تناسل عارض میگردد و اگرچه در کش ران از همه جا
بیشتر بروز میکند و آنچه در پشت گوش و زیر بغل
پدید آید قدما آنرا خطیر دانسته اند خاصه هرگاه با علامات
ردیه باشد و گاهی در جاهای دیگر بدن نیز پیدا میشود

۲ وگاهی یک عدد بروز میکند وگاهی بیشتر وبعضی میگویند
از چهار عدد بیشتر بروز نمیکند وبعضی بیشتر نیز گفته‌اند
واین اورام گاهی میشود که بعد از بروز غایب
شوند واین بسیار ردی است وآنهاکه در بدن
باقی میمانند اگر بزودی مریض هلاک نشود منتهی
میشوند یا بنضج وانفجار ویا بتحلیل وآنچه منفجر شود
بیشتر مده که از او می آید متعفن است وو زپاره لفافات
یعنی تاولها مثل جائی که سوخته باشد باتش پدید می آید
واین تاولها گاهی برروی اورام پیدا میشود وآن نیز
در اورام مختلف است بعضی یک دانه وبعضی بیشتر
وگاهی این تاولها ظاهر میشود بدون ورم بلکه موضعی
از بدن سرخ یا سرخ مایل به بنفش یا بنفش میشود وبروی
آن یک تاول بزرگی پیدا میشود یا تاولهای کوچک
چندی مانند جمره که نار فارسی گویند واحاطه کرده است

این

باین تاولها خط قرمزی و در بعضی بدون آنکه موضع
سرخ یا بنفش شود این تاولها پیدا میشود و این تاولها
بعد از ترکیدن و پاره شدن از ایشان رطوبت
سیاه یا کدری سیلان مینماید و بعد از برداشتن
قشر معلوم میشود که زیر آن نما نفرا است و آن نیز
مختلف است در بعضی غایر و در بعضی غورش کمتر گاهی
در اقسام چنده محدود شده انقدر که فاسد شده
و مرده و می افتد و این تاولها در هر عضوی از جلد
میتواند بروز کند حتی در جلد سر و یکی از معاصرین که
طاعونی را که در سنه هزار و دویست و چهل و هشت
هجری در ایران شایع شده بود دیده نوشته است
که در بعضی دیده شده که مانند جدری با قسامه از زردی
وجید بروز کرده ولی نه بآن زیادی بلکه معدودی از
ناف تا بانگشتان

۴

امّا آثار جلدیه و آن نیز مختلف است زیرا که گاهی
بروز میکند در بقعه از بدن مانند کشش ران و شانه لکه
بزرگ قرمزی بقدر سه یا چهار انگشت با وجع و سوزش
زیاد و طبری میگوید که گاهی بروز میکند در بدن لکهایی
مانند اوراق زهر بنفسج و این قسم ما دامیکه احداث
رعاف ننماید و با او حمی مطبقه نبود سلیم است و از جنس
طواعین نیست ولی اگر با او رعاف باشد با حمی او را
از جنس طواعین شمرده و گاهی ظاهر میشود نقاطی
مانند محل کیک گزیده و این قسم هرگاه رنگش قرمز
باشد بی خطر است و هرگاه سبز و در میانش خطهایی
سفید یا کمودت باشد ردی است خواه با او رعاف
باشد یا نباشد و گاهی نیز رصاصی رنگ باشد و او را
موم خوانند و همچنان گفته است گاهی بروز میکند
در بدن لکهای بزرگی اغبر اللون یعنی خاکی رنگ شبیه

به بهق

به بهق و بعد از بروز احساس میکند مریض شقق
وسستی زیاد و پس از آن سرش ورم نموده هلاک
میشود و با اسهالی عارض کشته میمیرد انتهی و طحال
و کلیه در این مرض حجمش زیاد میشود بمرتبه که دو مقابل یا
سه مقابل حجم طبیعی آن باشد ولی حجم کبد بیشتر از حجم
طبیعی نمیشود اما اگر او را جس کنند بسیار نرم تر از حالت
طبیعی خواهد بود

اما سیر و رفتار مرض باید دانست که این مرض یا بعطب و
هلاک منتهی میشود و یا بسلامت و صحت قسم اول که قتال است
گاهی در اول بروز مناقصه هلاک نماید و مهلت ندهد مانند
برق زده و گاهی یکروز یا بیشتر تا سی و هشت ساعت و
چهل و هشت ساعت و جمیع اعراض از ابتدای بروز رفته
رفته صعب و سخت تر دی میگردد و آثار دماغی مانند
تشنجات ردیه و اختلاط عقل و هذیان و اغما و حرکات غیر

ارادیه و امثال آن ردی بارز باد میگذارد و غشی و بیحالی
گاه گاه پدید آید و جمیع ترشحات بدنیه متعفن گردد و
اطراف سرد میشود و عرق لزج سردی سیلان نمود
مریض هلاک میشود و آنچه بسلامت منتهی شود اگرچه در ابتدا
و تزاید اعراضش صعب باشد در انتها واقف میشود و
اعراض ردیه روی بانحطاط میگذارد و ادرام نضج میگیرد
و بالطبع یا بواسطه شکافتن منفجر شده ماده نضج سفیدی
از او می آید یا بدون نضج تحلیل میرود و حمی یکی از
بحارین جیده مانند عرق شایع غزیر یا ادرار منقطع میشود
و اگر غانغرایائی در بدن باشد محدود گشته آنچه مرده و فاسد
شده است میل بافتادن مینماید و اغلب از یکهفته نگذرد
و بندرت تا چهارده روز میکشد ولی نقاهت و بعضی از
اعراض دماغیه و فتور و ضعف قوی مدتی بعد از رفع شدن
مرض میماند

فصل چهارم

فصل چهارم در علاج صاحب کنز الیواقیت که از
از اطبای بزرگ مصر است میگوید این مرض در ابتدای
شیوع غالباً قتال است وکسیکه مبتلا باو شود از بیست و
چهار ساعت الی چهل و هشت ساعت میمیرد مثل کسی را
که صاعقه بزند یا سکته فجئیه و فجائه عارض شده باشد
و ظاهر نیست که این ناشی از شدت اسباب است
زیرا که آن اثر میکند در مجموع نسج عصبی پس از آن در
قناة هضم پس از آن در غدد دیگر این مواد در او محتقن
میشود و در وقتیکه مفروض این صورت باشد نه نفع
میکند در او طب و نه دوا و در وقتیکه مدت مرض
بر طرف شود یعنی در اواسط عروض و بگردد متوسط البطئی
میشود حرکت مرض و میرسد باعضا بتدریج پس آن وقت
نفع میکند علاج و در آخر زمان طاعون بقدری خفیف
میشود که حاجت بعلاج ندارد و هم او در علاج میگوید که سزاوار است

که علاج کرده شود این مرض بعلاج حمیات دیگر از اشربه
مبرده محلله و حموضات و مغلی بذر کتان یا ماء الشعیر ماء منقوع
برک پرتغال و شیره بادام رحمیه و راحت و علاج کنند
ورم را با ضمده ملینه و هر زمانیکه بجرک افتاد او را بشکافند
تا آنکه صدیدش خارج شود و اما جمره که عارض شود در
این مرض علاج کنند بداغ کردن از داغی آهن یا یکی
از جوهر های کاویه تا آنکه غانقرایا ساکت شود و در بعضی
از ترجمه‌های پاتالوجی معتبر فرنکستان در علاج اینمرض
چنین نوشته اند اما علاج بعد از عروض اینمرض ادویه
زیادی استعمال شده است و بعضی را مخصوص بفصلی
ساخته اند اما از تجربه فائده آنها معلوم نشده مثل آنکه
در بعضی اپیدمیکها یعنی مرض عمومی مالیدن یخ بر موضع
متورم و همچنین تدهین به بعضی از ادهان را نافع دانسته اند
ولی نفعی از آن معلوم نشده و بعضی فصد زیادی کرده اند

و همچنین

و همچنین معرقات قویه در ابتدای مرض استعمال
نموده اند و بعضی مقویات و بعض ادویه مخدره و املاح
زیبقیه بکار برده اند ولی علاج اینمرض از سایر امراض
وبائیه در تحت یک قاعده کلیه مندرج نیست بلکه
بحسب حالت مریض و بحسب شدت و ضعف اپیدمیک
و هر اعراضی که شدیدتر باشد باید علاج نمود چنانکه هرگاه
علامت غلبه دم شدت داشته باشد ابتدا بفصد اولی است
و هرگاه مجاری تغذیه را اختلالی دست دهد باید مسهلات
ملینه استعمال نمود و اگر علامات عصبانی چون تشنج و
غیره شدید باشد مقویات و محرکات از قبیل کافور و مشک
استعمال نمایند و معالجه خیارک و ورم را بضمادات
منضجه از قبیل بزرک و آرد گندم بشیر گاو پخته گرم ضماد
نمایند تا نضج گیرد و بعد از آن بشگافند و چرک را بیرون
کنند

انتهی و ما ذکر علاج بطریقهٔ اهل اروپ را مقدم داشتیم
تا این رساله جامع باشد اما علاج بطریقهٔ طب قدیم
از اهل یونان و متابعین آنها از اهل ایران وغیره
باید دانست که آن نیز بحسب شدت وضعف اعراض
وقوت وضعف مریض و مزاج مریض که دموی است
یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی وکدام یک از اخلاط
غلبه دارند و یا دم فاسد سمی همراه گشته موجب مرض
شده اند و سن و فصل و هوای بلد مختلف میشود پس
هرگاه مزاج دموی وصفراوی باشد هر صبح باید یکی از
این مشروبات که از قبیل شربت لیمو وشربت اترج و شربت
فواکه مرکبه وشربت به یا به لیمو یا شربت انار منعنع
وشربت آلو وآب آلو وآب تمر هندی با عرق نیلوفر
وعرق شاهتره وقدری طباشیر بدهند و هرگاه در
مزاج یبس باشد حقنه از گل خطمی عناب سپستان جو مقشر
۵ ۲۰ دانه ۲

آب برگ

آب برگ چغندر کزنگبین علفی شکر سرخ با روغن بادام ۲ مثقال
پانزده بادام با زیتون زیاد نمایند و چند مرتبه امالهٔ از
شیر گاو و روغن زیتون یا کنجد تازه یا با دام یا بنفشه
بادام در ابتدا بسیار نافع است و در صورت التهاب
اماله با آب کاسنی و آب خیار و آب چغندر و لعاب و آب هندوانه
و آب کدو مرکباً یا مفرداً بسیار نافع است و هرگاه
مانعی از دادن شربتها باشد هر صبح شیره تخم خرفه تخم کاسنی
تخم کشنیز تخم کاهو تخم خیارین که در عرق نیلوفر یا آب
کاسنی یا شاهتره شیره کشیده باشند و شیرخشت با کمی
طباشیر و گل مختوم هرگاه باشد و الا گل داغستان با کمی
فادزهر معدنی داخل نموده بدهند و همیشه مراعات
جانب قلب را نمایند با طلیه و اضمده تریاقیه بارده مثل
صندلین و فوفل و گل مختوم یا داغستان و گلاب و آب
خیار و عرق نیلوفر و آب کاسنی و آب کشنیز و عرق بید مشک

١٢

مجموع یا هر یک بهمرسد و گاهی هرگاه مزاج صفراوی
باشد و حرارت بسیار زیاد باشد کافور در او داخل
نمایند و آب سرد را از مریض منع نکنند بلکه لعاب
اسفرزه به یخ سرد کرده را و همچنین ماء الشعیر و فواکه رطبه
از قبیل آب هندوانه و خیار و انارین و امثال آن هر چه
ممکن باشد و مناسب فصل و وقت باشد بدهند و اقراص
کافور در آخر این علت بسیار مفید است و از مسهلات
قویه بکلی اجتناب نمایند و همچنین هلیلجات و قوابض
و تضمید کنند بقوابض نیز مضر دانسته اند و هر وقت
بخواهند و صلاح دانند که تلیین شود بآب فواکه از
قبیل تمر و آلو بخارا و آلوچه همه را خیسانیده صاف نموده
بقدر کفایت شیرخشت داخل نموده بخورانند خاصه
در صفراوی و هرگاه دادن اینگونه ملینات بسببی از اسباب
متعذر باشد بماء الشعیر و شیرخشت یا لعاب اسفرزه و شیرخشت

تیین

تلیین نمایند و همچنین حقنه های لینه از قبیل گل خطمی و سبوس
گندم گل گاوزبان جو بنفشه نیلوفر گل سرخ خبازی
بزرگ و کافشه عناب سپستان آب چغندر شکر سرخ ولعاب
اسفرزه با روغن بادام یا روغن گل تازه یا روغن زیتون
خام با فلوس یا بدون آن بحسب حاجت مثل آب با چهار
معمول دارند و این قسم اماله ها غالبا روزی پنج به بعد
داده میشود یعنی هرگاه فلوس در او باشد و در حقیقت
معالجه حمی و تسکین التهاب وغیره مانند حمی وبائیه
و سایر حمیات داده است خاصه حمیات تا بعد مراد وام
حنیشه نهایت تلطیف و تبرید و مراعات حالت قلب بیشتر
باید کرد و هرگاه اعراض دماغی پدید آید علاجش مانند
اعراضی است که در سایر حمیات پدید می آید از پاشویه و
بادکش و لخلخهای عطره بارده مانند آب خیار و گشنیز
و صندل و سرکه و کافور و امثال آن در این مرض لازم است

۱۲

خواه اعراض دماغی باشد یا نباشد امّا فصد در این
مرض محل خلاف است میان متقدمین و متأخرین بعضی
بکلّی منع کرده و بعضی در بعضی از موارد تجویز کرده اند
و آن شیخ در تنقیح عنوان مسفر باید اما الاستفراغ بالفصد
بالحجامة او الوقت او یوجبه بالجرح مخلطة العفن فهو واجب و
باعتقاد حقیر فصد بحسب علاج اصل مرض مضر است ولی
گاهی بواسطه بعضی عوارض دماغیه و غیرها اگر واجب باشد
از بابت ارتکاب اقل محذورین باید نمود
امّا تقلیل دم بارسال علق و بشرط موضع ورم و حجامت را
هیچکس منع نکرده و یکی از معاصرین در رساله که در باب
طاعون نوشته اند و خود طاعونی را که در هزار و دویست و
پنجاه و شش در شام و غیره شایع شده بود دیده میگوید
در ابتدا که هنوز به تجربه ضرر فصد را مشاهده نکرده بودم
چند نفر را فصد کردم مفید نیفتاد بلکه ضرر زیادی کرد

ولی

۱۵

ولی از ارسال علق زیاد چند روز متوالی و حجامت
و شرط موضع ورم بسیار فائده مشاهده نمودم
امّا تدبیر منزل مطعون اگر ممکن است که ایشان را
نقل بجاهائی نمایند که در او اشجاری باشد که سایه آنها سرد
باشد مانند بید و چنار و اقاقیا و امثال آن و مریض را
بخوابانند در سایه آن اشجار بر روی سریری که مفروشش
باشد بکتان و هرگاه کتان یافت نشود بفرشهای پنبه
و فرشش را نرم نمایند و هرگاه در کنار نهرهای جاری باشد
البته بهتر است و هرگاه ممکن باشد در خانه که تازه کاهگل
کرده باشند بر روی تختی از چوب بخوابانند و آب بدیوار
و زمین خانه بپاشند با گلاب و سرکه و بگذارند در آن اطاق
ظرفهای بزرگ مملو از آب که در او یخ زیادی ریخته باشند
اگر هوا گرم و وقت تابستان باشد و الّا لازم نیست و از
هرگونه اوراق بارده چون برگ بید و اطراف تاک و برگ

بنفشه وگلهای معطره بارده یا مقویه قلب مانند بنفشه
و نیلوفر و گل سرخ و ریحان وشاهسفرم وکاهو ومیوه‌های
عطره از قبیل خیار و سیب و به بگذارند خاصه هرگاه اینهارا
شکافته باشند و بآنها سرکه وگلاب پاشیده باشند
و بخورات بارده چون بخور صندل وکافور و برگ مورد
وگل سرخ و امثال آن معتدل هوای منزل است
و صندل سرخ وگل ارمنی با آب خیار و آب گشنیز به کف
دست و پا مالیدن سبب تسکین التهاب است و غذا
برای این مرض آشهای ترش است با جوجه و تیهوج
و دراج و قرقاول خاصه هرگاه ضعفی در مریض باشد
و همچنین غواکه مذکوره با ماء الشعیر و در آنها عدس و
گشنیز داخل نمایند و بهترین ترشیها سرکه و قند است
و قند با شربت اترج یا با آب لیمو
اما هرگاه مزاج بلغمی یا سوداوی باشد چندان مبالغه در تبرید
نمایند .

نمایند بلکه مانند شربت سیب و به ترش و شیرین و امثال
آن بدهند یا شربت گاوزبان و ابریشم و مانند آن در
شربتهای مذکوره درد سوی و صفراوی داخل نموده بدهند
و عرقها و آبهائی که در ادبره و زرّا شیره مذکوره میکشند عرق گاوزبان
و بادرنجبویه و امثال آن قدری داخل آنها نمایند و لعاب
اسفرزه را با لعاب تخم ریحان و فرنجمشک بدهند و در صورت
طول مرض بعد از تسکین التهاب این منضج را بدهند بنفشه
و نیلوفر گل گاوزبان بادرنجبویه و ریشه کاسنی تخم کاسنی
تیمکوفته جوشانیده صاف نموده تخم خرفه تخم گشنیز دراو
شیره کشیده به ترنجبین شیرین کرده بدهند و در حقن
لینه مذکوره بابونه اکلیل گل گاوزبان برگ گاوزبان و
در حقن با فلوس غاریقون و بوره ارمنی داخل نمایند
و در اطلیه قلبی و کبدی عود قاری و دارشیشعان و امثال
آن داخل نمایند و اگر سودا محترق از خون نباشد مبالغه

در گرفتن خون نمایند بفصد و ارسال علق و غیره
و ارشاد است تفصیل این علاجات را در رساله طاعونیه
کبیر ذکر خواهم نمود و بالله التوفیق

اما علاج خود درم و خنازیر بدانکه این اورام بر
دو صنف است صنفی قابل انفجار و صنفی غیر قابل اما
آنها که قابل انفجار ند غالباً از جنس خراجاتند باید ضمادات
منضجه مانند برزک و گل خطمی خبازی آرد گندم تخم شنبلیله
جمیع را کوبیده بشیر گاو پخته ضماد نمایند یا ضمادی
از آرد باقلا آرد عدس آرد گندم برزک سفید نمایند
یا برزک سفید هر کاله بشیر گاو پخته ضماد نمایند و اضمده و
اطلیه بارده بالفعل و بالقوه چنانچه رسم اورام است
که در ابتدا بکار میبرند در اینجا نباید استعمال کرد
ضماد دیگر که بزودی نضج مواد غلیظه دهد انجیر خشک مویز
سرخ هر کاله گل خطمی با شیر گاو یا آب پخته ضماد نمایند

ایضاً

۳ ایضاً نان خشک نشاسته بزرک سفید بشیر کاو نپخته ضماد نمایند

و شیخ در اقسام ردیه ضماد پرسیاوشان ترمس بعناب ریشه

خطمی با کمی درمنه ترکی و یا عسل با شراب یا راتیانج باد بق

با موم روغن یا چرک خانه زنبور عسل یا ترمس خیسانیده در

سرکه یا ریشه قثاء الحمار یا سقزنا یا قنطورون یا پنیر تازه یا انجبیر

مفید دانسته اند

اما آنها که قابل انفجار نشد باید چند روز بر اطراف

ورم زالو انداخت تا ماده از حدت بیفتد یا موضع را

تیغ زد تیغهای عمیق وکذاشت تا خون زیادی از آن

بیاید و یا چهار سکاف نموده بکذارند خون زیادی بیاید

و همچنین حجامت کردن موضع و آنچه بغانقرایا منجر شده

باشد هرگاه خود محدود نشود و کوشت فاسد یا عضو فاسد

نیفتد باید بعمل ید از برداشتن لحم زاید و بریدن و داغ

کردن یا . ادویه کاویه استعمال نمودن علاج نمود والله

اعلم بالصواب

فصل پنجم در بیان احتراز از این مرض و حفظ صحت

در ایام طاعون بر محترزین از این مرض و بر کسانیکه اراده
حفظ صحت دارند لازم است که اولا تعدیل هوا نمایند
و این بر دو قسم است یکی در زمانی است که طاعون در بلدی
شایع شده است و دیگر آنکه هنوز مرض طاعون بآن بلد
سرایت ننموده ولی بیم سرایت است در صورت ثانی
باید تنظیف بلدان از کثافات و قاذورات و خاکروبه
و غیره نمایند و نگذارند مردارها و چیزهائیکه سبب عفونت
گردد در کوچها و خندقها و اطراف آبادانیها بیندازند
بلکه همگی را دفن نمایند و قبور موتی را محکم کنند و کمال
دقت در دفن کردن نمایند که عفونت آنها داخل هوا نگردد
و چاههای بیت الخلا و غیره را بریختن آهک و غیره نگذارند
متعفن شود و همچنین نگذارند در خندقها و گودالها آب

مجتمع

مجتمع گردد یا بواسطه عفونت سبب تعفن هوا گردد و ۵
بجهة فاضل آبهای حمامها و آب انبارها چاهها ی عمیق
بکنند و سر آنهارا محکم کنند و قصاب خانهارا از آبادانی
دور ببرند و کثافات آنرا دفن نمایند و در تون حمامها
و دکانهای طباخی و غیره چیزهای بدبو مانند استخوان
و غیره نسوزانند و کارخانجات شماعی و صابون پزی
که در آنها پیه متعفن میگدازند در شهر نگذارند یا قدغن
نمایند که در آنها پیه متعفن گداخته نشود و همچنین دکانهای
طباخی و کله پزی و امثال آنرا نظیف نگاه دارند و حوضها
و آب انبارها را که در خانها است و غالباً از جهة بی مبالاتی
و عدم نظافت اهل خانه متعفن و بدبو میشود خاصه محلاتی
که آب بآنها کم میرسد و متعفن و بدبو میشود بمرتبه که اهل
خانه بلکه همسایهای دور از عفونت آنها متنفر و متاذی
میگردند پاک و تمیز نگاه دارند و مجاری آنهارا که عمده

سبب تعفین آنها بنداز کثافات پاک کنند و سر آنهارا
بپوشند و همچنین آبهای غیر غزیر که در اکثر محلات جاریست
و از کثرت ممازجه بکثافات و خاک رو به و اوساخ واقذار
جامه ها که در آنها می شویند از اطلاق بیرون رفته بقول
اصولیین صحت سلب پیدا کرده سر آنهارا بپوشند و
تمیز کنند و نگذارند که ممزوج بمتنجسات مذکوره شود و
نیز بر هر ذی نفسی واجب است که بقدر امکان اصلاح
خانه و منزل خود و حول و حوش آنرا نموده تا عیال خود
و دیگر افراد از شر این بلیه محفوظ دارد و از جمله احترازات
قطع مراوده است به بلدانی که در او این مرض شایع شده
باشد و نیز نگذارند از آن بلدان کسی داخل این بلد شود
خواه سقیم و خواه سلیم بلکه نگذارند حملهای که از آن ولایت
بسته شده خاصه اگر ابریشم و پنبه باشد در این ولایت باز
شود اگرچه مدتی گذشته باشد مگر بعد از باز کردن در خارج بلد
و شستن

۲

وشستن اگر ممکن باشد و بعد دود دادن بکبریت وغیره
واگر شستن ممکن نباشد کمتر دود دهند ودر زیر هوا و
آفتاب پراکنده کنند تا اگر اجزای سمیه یا حیوانات
سمیه که سبب این مرضند بقول بعضی برطرف شوند وهمچنین
باشخاصی که ازان بلد بخواهند بیایند مرحوم حاجی میرزا
موسی ساوجی میگوید در سنه هزار و دویست و پنجاه وشش
احرام مکه بسته تا شام رفتیم واز شام بواسطه نزاعی که فیما
بین دولت بهیه عثمانی و مصر بهیا بود نتوانستیم بیرون
رفت ناچار در آنجا ماندیم با جمعی از حجاج عجم وچون برخی
ازان حاج بواسطه قلت بضاعت و وفور آلاء ولغای
مصر خیال توقف مصر را نمودند از شام روی بمصر آورده
ازراه بیت المقدس که اقرب طرق است روانه شدند
وچون هوای بیت المقدس درآن سال ردائتی بهم رسانیده
بود ومرض طاعون دراو شایع بود چند نفر ازآنها گرفتار

بآن مرض شده داعی حق را لبیک کفتند مکاری ها بارها را
در آنجا کذاشته بشام مراجعت کردند و لباس یکنفر
از آن متوفی ها را که از اهل خراسان بود با خود آوردند
و بحجاجی که از اهل خراسان بودند سپردند و آنها بیست
هشت نفر بودند بدون مکاری بیچاره همان
شب مبتلا باین مرض شد و تمام آن جماعت تا روز دیکر
کرفتار کردیدند و بعد از آن بسایر حجاج و اهل شام
سرایت کرده روزی قریب بهزار نفر مبتلا میشدند
انتهی پس در اینصورت بهترین تدابیر در این باب
کرانتین است که اهل یوروپ وضع کرده اند که در
آنجا سایر و زائر را مدتی متوقف مینمایند و هر روز
دود میدهند و سایر تدابیری که مرسوم ایشان است
بعمل آورده و بعد از اطمینان ایشان را راه بدان بلد میدهند
و تفصیل مسری بودن آن چنانکه عقیده جمهور از اطبای

متقدین

۹ متقدمین و متاخرین است یا نبودن چنانچه رای شرذمه
از ایشان است وادله طرفین چون در این رساله مختصر
نمیگنجد ذکر آنها را ننمودم ولی همین قدر معروض میدارد
که برفرض عدم سرایت اجتناب و احتراز از ان بهیچوجه
ضرری ندارد و باید دانستکه برفرض مسری بودن لازم
نیست بهمه کس سرایت کند زیراکه شرط تاثیر فاعل هرچند
قوی باشد استعداد منفعل است از لایکون کل قابل
قابلاً لکل شئی واگر جز این بود باید در هر مرض وبائی
متنفسی در بلدان وبائیه باقی نماند و حال انکه وجدان
برخلاف است پس باید پرستاران وطبیب واهمه
ننمایند و بدون واهمه مشغول معالجه و پرستاری شوند
ولی باید استعداد بدنی نداشته باشند ولباس خودرا
پاک و پاکیزه نگاه دارند واستعمال عطریات بارده نمود
وهمیشه در حال عیادت مریض خودرا بعطرهای بارده یا

۱۰

معتدله معطر نمایند و در د کان چیزهای معطره مانند
زرنباد و قشر اترج بگذارند تا عفونتی که از نفس و عرق
و مواد ثقلیه مطعونین متصاعد میشود احساس ننمایند
و دست خود را بدستکش بپوشانند
و اما تحرز و حفظ صحت در هنگام بروز این مرض باید
دانستکه هوائی که فساد پذیرد و سبب امراض قتاله عامه
شود اورا هوای وبائی گویند و این فساد بر دو گونه است
یکی آنکه افراط در یکی از کیفیات اربعه شده باشد و دیگری
آنستکه استحاله در تمام جوهر پذیرد و معنی استحاله در تمام
جوهر آنستکه قطع نظر از زیادتی کیفیتی از کیفیات مثل
حرارت مفرطه و یا برودت مفرطه یا رطوبت و یبوست
مفرطتین در هوا ردائتی بهم رسد که اغراض مقصوده از
وجود آن مانند ترویح و تعدیل مزاج روح و قلب و
امثال آن از او حاصل نشود و این را اطبا عفونت خوانند

وسبب آن یا سماوی است یا ارضی و اما اسباب
سماویه اسبابی است که مشعر بران نیستیم اگرچه بعضی
پاره اسباب و علل از برای او نوشته اند از قبیل
تغیر فصول و نظرات بعضی کواکب و چون ادله اینها
مدخوله یا از قبیل ظنیات یا وهمیات است حقیر متعرض
ذکر آنها نشد.

و اما اسباب ارضیه و آن نیز بر دو قسم است بعضی
خفی و مجهول مانند ابخره که از جوف ارض متصاعد
گردد یا امتزاج بعضی از قوای معدنیه ردیه یا سمیه و غیره
بهوا یا تولد بعضی جانوران سمی در هوا که در حس در نیاید
و این نیز مثل قسم اول است

اما اسبابی که بآن مستشعریم مانند کثافات بلدان و
چیزی که در حکم آنست و واقع شدن در اطراف شهر
نیزارها و اشجار ردیه بجوهر و سبزی زارهای بدبو و دیگر

١٢

چیزها که بعضی ذکر شد و بعضی دیگر را از کتب مبسوطه باید جست پس ملاک همه امور رفع آن اسباب است بقدر امکان و قوه چنانچه مذکور شد و بالجمله چون اغلب این امراض در ابدان و امزجه حاره رطبه پیدا میشود و اعراضی که از آن مشاهده میشود اعراض امراض حاده و حمیات حاده است پس اولاً باید تعدیل و تبرید هوا نمود و بهترین تدبیر آنستکه اگر ممکن شود نقل هوا نمایند خاصه از بلادی که اسباب این مرض طبیعی است بالنسبه باین بلد چون بلدی که در کنار دریا یا مردابها یا نیزار و جنگل باشد که در او اشجار خوب بنا شند و زیاد انبوه باشد که آفتاب بآن نتابد و ابخره در او حبس شود و یا در سمت شمالش در بلاد شمالیه کوهی واقع شده باشد که ریاح شمالیه را از او منع کند و باد جنوبی را بآن بلد برگرداند و در بلاد جنوبیه بعکس آن یا در اراضی پست

و نزه

وزنه واقع شده باشد و یا اسباب دیگر از ان قبیل
و هرگاه نقل از ان بلد ممکن نیست اختیار کند منزل مکانیرا
که مرتفع باشد و شمال و مشرقش باز باشد و اگر ممکن باشد
در جائی منزل کزینند که آبهای جاری از آنجا بگذرد یا
حوض خانه باشد که فواره ها در او باشد یا بادگیرها که سبب
سردی منزل گردد و مفروش کند صحن مجلس را با وراق
و گلهائی که ذکر شد و همچنین گذاردن میوه ها بطریق مذکور
و همه روزه صبح هوای منزل را به بخورات معطره مقویه
مرقب و مجففه هوا معطر نمایند و باعتدال آورند
و این بخورات نیز بحسب اصحا و مرضی مختلف میشود چه
در حال ابتلا باید بخورات عطره مبرده و مجففه باشند
مانند بخورات مذکوره در علاج طاعون و مانند پوست
انار و سیب و به و آبنوس و ساذج و اطراف درخت
گز و مکرر نمایند این بخورات را و اما بحسب اصحا پس

۱۲

غرض در او آنستکه خوشبو گرداند منزل را و مانع از عفونت
هوا گردد هوا را تخفیف نماید تا ماده عفونت قطع شود
مثل عود خام و عنبر و کندر و مشک و قسط شیرین و سعتر
و سندروس و حلتیت طیب و مصطکی و سقز و لادن
و چوب درخت سرو و عرعر و اشنه و غار و سعد و اذخر
و ابهل و وج و اسارون و امثال آن

اما تدبیر دیگر بعد از تعدیل هوای منزل آنکه بدن را
ممتلی نگذارند و اگر سوء مزاج دموی است و قوه قوی است
فصد نمایند و بقدر قوه و حاجت یکدفعه یا بیشتر
خون بگیرند و اگر قوه ضعیف است یا مانعی دیگر از فصد
باشد و لیکن خون فاسد در بدن هست باید بحجامت
یا ارسال علق بمقعد خاصه هر گاه معتاد سیلان خون بواسیر
بوده و حبس شده باشد یا در دماغ ثقل و سنگینی و دوار
باشد و اگر اخلاط دیگر زاید باشد تنقیه آن خلط نمایند

بمسهلات

بمسهلات خفیفه خاصه بان خلط و مبالغه در اسهال
خاصه قوی آن ننمایند که مبادا قوه ضعیف شود و اخلاط
حاره رطبه یا حاره که بیشتر ماده این مرض میشود اول آنست
که تقلیل شود و حب حافظ الصحه که در حال وبا و هوای وبائی
ممدوح است و جمیع متقدمین و متاخرین ذکر کرده اند که
عبارت از صبر زرد و مرکی و زعفران است مداومت
نمایند و تدبیر را از قبیل مجففات و مبردات نمایند
و در سمایم و آفتاب و هوای گرم حرکت ننمایند و غذاها را
بیشتر از جنس نباتی قرار دهند و اگر گوشت هم
بخورند بهتر است که گوشت طیور خفیفه باشد و با ترشیها
پخته باشند یا از جنس بره و بزغاله کوچک باشد با ترشی
و شربتها و آب فواکه مذکوره را همه روزه مداومت
نمایند و سرکه و گل ارمنی هر صبح قدری بنوشند و اغذیه خفیفه
صالحة الکیموس میل نمایند و از شیرینیها و اشربه

ووجیه مسکره اجتناب لازم دانند واز تخمه وامتلای
زیاد از هر طعامی که باشد پرهیز لازم است وهمچنین
هر غذائی که خون زیاد تولید نماید یا مولد صفرا باشد
اجتناب واجب دانند واز گوشت حیوانات که در ایشان
امراض عامه پیدا شده باشد از هر نوعی باشد اجتناب
نمایند ومداومت نمایند بعد سیه وآشهای ترش و
فواکه بارده رطبه مانند خیار وهندوانه وانار وامرود
خاصه ترش وهمچنین به وسیب میخوش یا ترش وآلو
وگوجه ونارنج ولیمو وسایر مرکبات ترش مایز
زعرور وامثال اینهارا میل نمایند واگر در مزاج حرارت
زیادی باشد آشامیدن اقراص کافوریکه ذکر میشود
بسیار نافع است وهمچنین استعمال خود کافور
بالعاب اسفرزه وسکنجبین یا با یکی از شربتها ورب
فواکه مذکوره. صفت قرص کافوری که طبری از برای
اینمرض

انمرض وسایر آثار جلدیه وبائیه چون بنفسجی که بعرف
اطبای یوروپ اکربوث میکویند ذکر نموده بسیار
نافع است چه از برای اصحا در وقت طاعون وچه
از برای مطعونین صفت آن کل سرخ طباشیر هندی
تخم خرفه تخم حماض نشاسته تخم کاسنی عصاره زرشک
حضض صندل سفید صندل سرخ طین فرسی طین ارمنی
از هر یک یک مثقال ونیم مغز تخم خیار مغز تخم خربزه
مغز تخم کدو از هر یک دو مثقال دارچینی چیت نخود
همه را نرم کوبیده دو مثقال کافور در او داخل کرده قرص
سازند هر یک یک درم هر روز یکدانه از این قرصها را
با یکجبر سکنجبین میل نمایند واین حقنه را طبری نیز در این
ایام خواه مریض باشند خواه نباشند مدح کرده ماء الشعیر
عناب پستان پخته صاف نموده نیم سیر یا کمتر بقدر حاجت
روغن بنفشه بادام یا بنفشه تنها سفیده تخم مرغ لعاب

اسفرزه حقنه نمایند و همچنین ابن شربت را که نقل از
اهل مصر کرده اند بجهة حفظ صحت بسیار مجرب دانسته
صفة عصاره برگ حماض الغوره آب ریباس
سرکه از هر کدام یک رطل کافور ریوند چینی خالص
افتیمون همه را کوبیده در پارچه کتانی بسته در میان
آن اندازند بآتش ملایم بجوشانند تا بثلث رسد پس
صاف نموده دو رطل و نیم رب سیب و سه رطل شکر
سفید در او ریخته بقوام آورند و هر صبح روزی یکبار از آن
با آب یخ میل نمایند و از حرکات بدنیه شاقه و اعراض
نفسانیه چون هم و غم و خوف اجتناب نمایند
و متقدمین حمام را بکلی منع کرده اند یعنی استحمام با آب
گرم را و حقیر میگویم در این مرض ضرر حمام مثل ضرر حمام
در وبا نیست پس اگر گاهی استحمام با آب فاتر نمایند
بجهة تنظیف بدن و توسعه مسام بسیار خوب است

وقومی

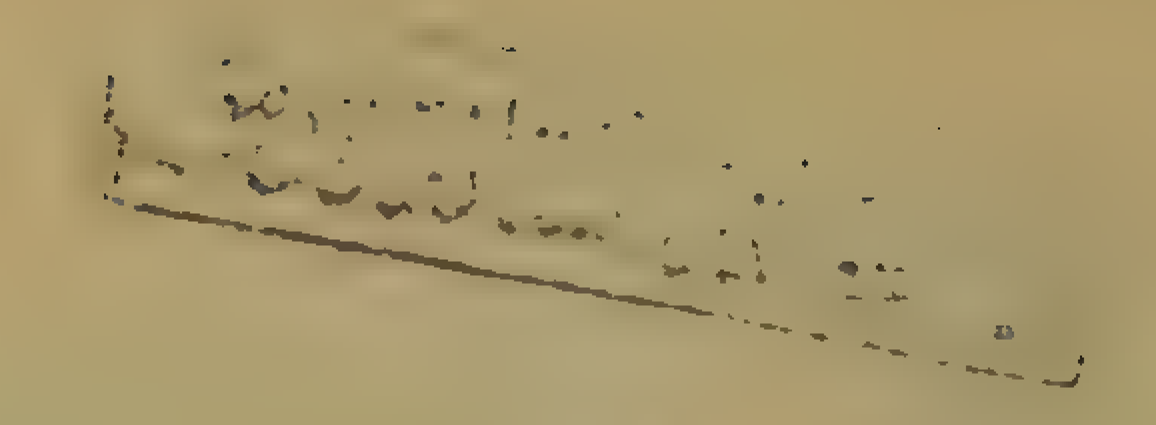
۳

وقومی از مجربین تدهین بروغن زیتون را بسیار نافع
دانسته اند وطبری تدهین بروغن گل وسرکه را نافع دانسته
واز جمله احترازات آنستکه آمد وشد مطعونین بقدر مقدور
ننمایند مگر کسانیکه ناگزیرند چون اطبا وپرستاران و
همچنین در بلدیکه طاعون در آن است چنانکه حضرت
رسول صلوات الله وسلامه علیه منع فرمود هنگامی که
فرمود اذا سمعتم ان الوباء بارض ولا تقدموا علیها
واذا وقع وانتم بها ولا تخرجوا منها وبعضی از محققین
گفته اند ولو ببیت لا ینبغی الدخول فیه ولا ینبغی الخروج
منه فرارًا من الموت یعنی خروج باین قصد جایز نیست
وحقیر در ترجمه این حدیث در رساله کبیر عرض کرده ام
که گویا مراد از منع دخول ومنع خروج این است که دخول
سبب گرفتاری خود وخروج سبب گرفتاری دیگران
میشود ودر جائی دیگر میفرمایند لا تورد والمصح علی الممرض

۴ ولا الممرض علی الصحیح پس ازانکه حضرت نبوی مطلقا ورود را
بین صحیح و مریض را منع فرموده باشند در این مرض
بطریق اولی ممنوع خواهد بود با آنکه این مطلق است و اطلاق
مطلق منصرف بفرد کامل میشود و همین حدیث باعث
این حدیث را نقل کرد عبدالرحمن بن عوف ازبرای عمر
وقتیکه عازم شام بود و بمنزل سرغ نزول کرده بود خبر
طاعون شام در اردوی عمر شایع شد عمر قصد مراجعت
کرد ابن عباس رض اورا مانع آمد و فرمود چون بعزم
جهاد بیرون آمده برگشتن جایز نیست و از قضای خدا کسی
نمیتواند بگریزد عمر اگرچه بحسب ظاهر از برگشتن فسخ عزیمت
زیارت کرد ولی از خوف رفتن و چهار روز در آنجا توقف نمود
تا عبدالرحمن ابن عوف که از عقب ماندگان بود بدو
پیوست عمر قصه را با او درمیان نهاد عبدالرحمن گفت
خوف بخود راه بده که من حدیثی از پیغمبر یاد دارم که فرمود

چون بشهری و باد طاعون اندر است بد انجا سفر مکنید
و چون بشهری اندر ید که وبا و طاعون در آنجا پدید آمده
بیرون مشوید عمر گفت الله اکبر سخن حق روشن گشت
و فرمان داد که مردمان آهنگ بازگشتن کنند ابن عباس
گفت یا امیر المومنین تفر من قدر الله فقال نعم الی قدر الله
و بطریق عامه منقول است از ابن مسعود که طاعون بلا است
بجهة مقیم و فرار کننده و ادعیه بجهة تحرز از طاعون از
طریق اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین بسیار ما ثور است
و در اکثر او را با فجاءه قرین فرموده اند و خوف و وحشت را
در مستعد ساختن ابدان بجهة سرعت قبول مر این مرض را
مدخلیت کلی است و بهترین تدابیر ایمن نمودن خلق است
از وحشت و نیکوترین حیل انزوا گزیدن شخص است در خانه
خود و عدم مراوده با مخلوق تا از چشم نه بیند و از گوش
نشنود و چه نیکو قاعده ایست وضع کرنتین مخصوص

و آنچنان است که صاحب خانه در اول اطلاع از این
مرض از خانه بیرون نرود و تدارک یک اربعین که معنی
لفظ کرنتین است بترکی اقلاً از اسباب ضروری
معیشت بنماید دیگر باز نکند و در ببندد و احدی را حتی
المقدور بخود راه ندهد و اگر کسی احیاناً با و وارد شود
یا کسی به جهتی بخواهد از آنجا بیرون رود او را دود بدهند
از کندر و کبریت و صبر زرد و همچنین اگر چیزی از ماکول
و غیره بیاورند دود بدهند و اگر قابل شستن است اول
بشویند و بعد از آن دود بدهند و شخصی که وارد ایشان
میشود بر روی فرش علیحده بنشیند و هرچه میرسد به
دود داده شود و زمین خانه را همه روزه بشویند و اوراق
و ازهار و میوه های مذکوره در او بگذارند و زمین و دیوار
خانه را بسرکه و گلاب معطر نمایند و بعضی از متاخرین
حبوب جدوار و فادزهر را در این ایام بجهة حفظ صحت
نافع



نافع دانسته اند و همچنین مالیدن جدوار و فادزهر
بمغابن و قدما در ایام طاعون و وبا قبل از گرفتاری
مثرودیطوس و تریاق کبیر را مدح کرده اند و خبره میگویم
که مطلقا در هر مزاجی نافع نیست بلکه در امزجه بارده
و فصل بارد و در کهول و مشایخ و اگر هم صاحبان
امزجه حاره بخواهند محض تریاقیت میل نمایند کمی اشربهای
ترش زیاد بخصوص شربت لیمو و یا لعاب اسفرزه و سکنجبین
مفرط میل نمایند و بالله الاعتصام و بیده الصحه و المرض و الموت
و الحیات و النفع و الضر نعوذ بالله من الفتن و القحط و الوباء
و هجوم البلاء و موت الفجاء ربنا اصرف عنا العذاب انا مومنون
قد فرغت من تالیف هذه الرساله فی دار الخلافه الناصره فی غره شهر ربیع الثانی
سنه ثلث و تسعین و مائتین بعد الالف من الهجره النبویه
علی هاجرها الاف التحیه و الثناء

کتبه نصرالله التفرشی
۱۲۹۳

